

ترجمه آزاد و ترجمه دقیق

کریم امامی

کارگاه امروز ما هم باز حاصل مباحثه و مبادله پیام در انجمن زبان و ادبیات انگلیسی یک شبکه اطلاع‌رسانی است.

۱- نقطه شروع بحث ترجمه آزاد و ترجمه دقیق ارسال اصل فارسی یک رباعی خیام و ترجمه انگلیسی آن از ادوارد فیتس جرالده بود به انجمن توسط مدیر آن:

وقت سحر است خیز ای مایه ناز نرمک نرمک باده خور و چنگ نواز
کآنها که به‌جایند نپایند بسی و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

And, as the Cock crew, those who stood before
The Tavern shouted: "Open then the Door!
You know how little while we have to stay,
And, once departed, may return no more."

ارائه این رباعی مرا به یاد ترجمه دیگری از آن انداخت که یک مترجم ایرانی، که اتفاقاً نسبتی هم با بنده دارد، جسارتاً انجام داده است:

It's early dawn, my love, open your eyes and arise,
Gently imbibing and playing the lyre;
For those who are here will not tarry long,
And those who are gone will not return.

به طوری که خوانندگان ملاحظه می‌کنند ترجمه معروف اول ترجمه آزاد است و ارتباط تنگاتنگی با متن فارسی خیام ندارد. خروس اذان می‌گوید و کسانی که جلو میخانه ایستاده‌اند فریاد برمی‌دارند که "ای بابا، در را باز کنید. مگر نمی‌دانید که وقت مان چقدر تنگ است و زمانی هم که رفتیم دیگر باز نمی‌گردیم."

اگر روز اول کسی چنین ترجمه‌ای را به استادش نشان می‌داد به احتمال زیاد نمره قبولی نمی‌گرفت. ولی ترجمه فیتس جرالده از ۷۵ رباعی خیام که به صورت یک مجموعه در حال و هوای اشعار مکتب رماتیک "شرق‌گرا" انتشار یافت بعد از چند سال جهانگیر شد و جا افتاد و امروز بخشی

ماندگار از ادبیات کشورهای انگلیسی‌زبان است.

ترجمه دوم ترجمه‌ای است نسبتاً جدید و در حد امکان دقیق. ممکن است ایرانی‌های انگلیسی‌دان آن را پسندند و از همترازی آن با اصل فارسی رباعی خوش‌شان بیاید ولی معلوم نیست که یک خواننده انگلیسی که اصل فارسی را نمی‌تواند بخواند به همان اندازه از آن لذت ببرد و آن را به‌عنوان شعر اصیل انگلیسی بپذیرد. این چند سطر برای او حداکثر یک شعر ترجمه شده خواهد بود.

۲- پیام بعدی تعریف علمی و دقیقی بود از ترجمه آزاد و ترجمه دقیق از دیدگاه زبان‌شناسان که آن را یکی از اعضای فرهیخته انجمن با نام کاربری Younes به جمع فرستاد و متن آن را با اندکی ویرایش در زیرمی‌خوانید:

ترجمه را اساساً به چند نوع طبقه‌بندی می‌کنند:

۱. ترجمه مبتنی بر فرم (form-based)

۲. مبتنی بر معنا (Meaning-based)

در نوع اول، مفهوم گنگ است و ارزش ارتباطی ترجمه ناچیز، شاید در زبان‌های مرتبط قابل درک باشد اما در هر حال غیرمعمول و غریب است. اما ماجرای ترجمه به اینجا ختم نمی‌شود. نوع دیگری از ترجمه نیز هست که می‌توان عنوان تحت‌اللفظی تغییر یافته (mlt) یا modified literal translation را به آن داد. در این نوع ترجمه با تغییر ساختار زبان مبدأ یا source language به هنگام ترجمه مواجه هستیم، اما معادل‌های معنایی کماکان تحت‌اللفظی می‌مانند و بنابراین باز هم مفهوم گنگ و رمز ناگشوده است.

و بالاخره ترجمه بسیار آزاد یا unduly free translation را داریم که باید از آن پرهیز کرد. در این نوع ترجمه، متأسفانه مترجم ضمن عبور از زبان مبدأ به طرف زبان مقصد اطلاعات اضافی - غیر موجود در زبان مبدأ - حمل می‌کند، معنا را تغییر می‌دهد و حتی حقایق را هم تحریف می‌کند. ترجمه‌ای خوب است که ضمن پرهیز از دام‌های موجود در ترجمه بسیار آزاد، این نکته را از یاد نبرده باشد که واحد ترجمه کلمه نیست، پیام است و هدف ترجمه انتقال معناست بر اینکه سبک به گونه‌ای که بشود تفاوت‌های سبک مولوی و حافظ، همینگوی و مارکز را از آن دریافت. و همینجاست که رمز شناسایی مترجم نابلد و مترجم کارکشته پُرننگ می‌شود...

۳- پیام بعدی را باز مخلص‌تان نوشت و به معرفی بعضی از نمونه‌های معروف تر ترجمه آزاد پرداخت.

نمونه بعدی ترجمه آزاد روایت فارسی کتاب سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی اثر جیمز موریه است به قلم میرزا حبیب اصفهانی، ادیب آزاده قاجاری. تصور می‌کنم از میان خوانندگان جوان کمتر کسی این کتاب را دیده و یا خوانده باشد. این ترجمه بعد از انقلاب تجدید چاپ نشده و در کتابفروشی‌ها حضور نداشته است و فقط آن را در مجموعه‌های خصوصی و کتابخانه عمومی و دانشگاهی می‌توان یافت. دوستان جوان؛ به سراغ کتابخانه‌های پدر، خان‌عمو یا دایی‌جان‌تان بروید و اگر کتاب را یافتید قدرش را بدانید.

نویسنده، جیمز موریه (James Morier)، یک دیپلمات انگلیسی است که در زمان سلطنت فتحعلی شاه چند سالی را در ایران به سر برد، و بعد وقتی به کشور خود بازگشت و از حرفه ایلچی‌گری دست کشید به نویسندگی پرداخت. چند کتاب دارد که معروف‌ترین آنها همین کتاب حاجی بابا است (The Adventures of Haji Baba of Isfahan). این کتاب داستان نوجوانی است که در اصفهان پدرش سلمانی (یا به قول قاجاریان دلاک) است و در جریان حمله ترکمانان اسیر می‌شود و سال‌های زیادی را در بدبختی و دریه‌دوری می‌گذراند تا عاقبت به نان و نوایی می‌رسد. هر ماجرای را که حاجی بابا از سر می‌گذراند بخش متفاوتی از جامعه قاجاریان به نقد و تمسخر کشیده می‌شود. علم و اطلاع نویسنده از جزئیات زندگی ایرانیان آن دوران به اندازه‌ای است که هنوز هم اسباب حیرت خوانندگان کتاب می‌شود.

باری، از بحث ترجمه دور افتادیم. کتاب حاجی بابا با این جملات آغاز می‌شود:

By the time I was sixteen it would be difficult to say whether I was most accomplished as a barber or as a scholar. Besides shaving the head, cleaning the ears, and trimming the beard, I became famous for my skill in the offices of the bath. No one understood better than I the different modes of rubbing or shampooing, as practised in India, Cashmere and Turkey; and I had an art peculiar to myself of making the joints to crack, and my slaps echo.

یک مترجم میان‌مایه به نام میرزا اسدالله شوکت‌الوزاره این سطور را به روش متعارف و معمول ترجمه به این شکل به فارسی برگردانده است:

سرم که به شانزده سالگی رسید مردم مرا دلاک ماهر و باسواد باهر فرض می‌کردند زیرا که علاوه بر سرتراشی چرک گوش مردم را هم پاک می‌کردم و زلف و ریش را هم خوب می‌چیدم و به کار حمام هم خوب مطلع شده معروف بودم زیرا که در حمام کسی مثل من کیسه کشی و مشتال نمی‌کرد، چون به رسومات اهالی کشمیر و ترکستان و هند کیسه کشی و مشتال می‌کردم و در مشتال تمام بندبند اعضا را به صدا در می‌آوردم و کف دست به طوری به اعضا می‌زدم که آواز مخصوص می‌داد و این کارها به خود من منحصر بود و دیگران نمی‌دانستند.

حالا ترجمه میرزا حبیب از همین چند سطر:

چون به شانزده سالگی رسیدم به دشواری تشخیص می‌توانستند داد که در تیغ‌رانی چیره‌ترم یا در سخندانی. در عالم تیغ‌رانی گذشته از نرم‌تراشی سر، و موزون نهادن خط و یکسان زدن مورچه‌پی، و پاک برداشتن زیر ابرو و خوب پاک کردن گوش، و سایر آرایش بیرون حمام، در میان حمام نیز در مشت و مال و کیسه کشی و قولنج‌شکنی، و لیف و صابون که در طرف مشرق متداول است، کسی مثل من استاد نبود. وقتی که دست و پای مشتری را شترند می‌کردم و وارونه می‌انداختم، و پشت و پهلویش را به باد شپاشاپ سیلی و مشت می‌گزفتم، آوازه بندبندشان شنیدنی و دست و پنجه من دیدنی بود.

ترجمه میرزا حبیب به اندازه‌ای خوب است و به قدری حال و هوای یک متن فارسی اصیل را دارد که عده قابل توجهی از خوانندگان و حتی محققان متن فارسی را اصل دانسته و کار موربه را برگردانی از آن متن فارسی پنداشته‌اند.

نمونه دیگر از ترجمه آزاد کتابی است به نام چنین کنند بزرگان ترجمه مترجم معروف نجف دریابندری که با طنزگیری شخصیت‌های مشهور تاریخ رادست می‌اندازد. نویسنده کتاب یک امریکایی است به نام ویل کاپی و عنوان کتاب در زبان اصلی:

The Rise and Fall of Practically Everybody. از آنجا که نویسنده و کتاب‌اش کم‌ویش ناشناخته‌اند و نثر فارسی کتاب هم بسیار روان و نمکین است بسیاری از خوانندگان باور نمی‌کنند که این کتاب ترجمه باشد و آن را نوشته خود دریابندری می‌دانند. لابد فکر می‌کنند دریابندری خواسته است زیر پوشش ترجمه با آزادی بیشتری حرف‌های دل خود را بزند. بنده که نسخه‌ای از کتاب اصلی را به چشم خود دیده‌ام شهادت می‌دهم که کتاب ترجمه است منتها ترجمه‌ای آزاد.

پاره‌هایی از کتاب برای اولین بار در دهه ۱۳۴۰ در مجله خوشه که در آن زمان به سردیری احمد شاملو منتشر می‌شد به چاپ رسید. بعد کتاب شد و به چند نوبت تجدید چاپ هم رسید. این کتاب را در حال حاضر تنها در کتابخانه‌های عمومی، نایاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌های شخصی پدرها و خان‌عموهایتان می‌توانید پیدا کنید. و چون من در حال حاضر به اصل آن دسترسی ندارم نمی‌توانم نمونه‌ای از اصل و ترجمه را در اینجا ارائه کنم.

نمونه دیگری از ترجمه آزاد و بلکه اقتباس منظومه‌ای است از ایرج میرزا، شاعر سرشناس اواخر دوره قاجاریه و اوایل دوران پهلوی، به نام زهره و منوچهر. اصل این منظومه شعر بلندی است از شکسپیر با عنوان *Venus and Adonis* ممکن است پرسید ایرج میرزا که انگلیسی نمی‌دانسته چگونه به شعر شکسپیر دسترسی پیدا کرده. از روی ترجمه فارسی آن که در اواخر دهه ۱۳۱۰ به دست لطفعلی‌خان صورتگر (دکتر صورتگر بعدی) انجام شده و در روزنامه شفق سرخ به چاپ رسید.

یک مورد دیگر از ترجمه آزاد و بلکه بسیار بسیار آزاد (نوع سوم در طبقه‌بندی فوق الذکر) "ترجمه"های شادروان ذبیح‌الله منصوری است که برای جمع کثیری از خواننده‌های کم‌توقع فارسی‌زبان بهترین نمونه ترجمه محسوب می‌شود و در سال‌های دهه اول بعد از انقلاب غوغای عجیبی کرده بود. مترجمان جدی طبعاً کار منصوری را نمی‌پسندند ولی بعضی از قلمزنان حرفه‌ای به پدید آوردن آثار منصوری مآب به شدت مشغول‌اند.

۴- خوب، بعد از ارائه نمونه‌های ترجمه آزاد چه نتیجه‌ای می‌خواهیم بگیریم؟ که ترجمه آزاد از ترجمه دقیق بهتر است. ترجمه آزاد البته بهتر است و بهترین نمونه‌های ترجمه آزاد نقطه اوج کار ترجمه محسوب می‌شود، ولی نه هر مترجمی از عهده ترجمه آزاد برمی‌آید و نه هر نوع کاری برای ترجمه آزاد مناسب است. مترجمان رسمی که کارشان ترجمه اسناد و مدارک و قرارداد است خوش‌تر دارند که دقیق و حتی تحت‌اللفظی ترجمه کنند. هم کار سریع‌تر انجام می‌گیرد و هم مترجم بهتر و راحت‌تر می‌تواند از کارش دفاع کند. و به همین ترتیب است متون دینی که ترجمه آنها از زبان اصلی

نیاز به رعایت حد اکثر امانت را دارد. و نیز از همین مقوله است ترجمه نامه‌های اداری و متون خبری که بخش عمده‌ای از کار ترجمه را در جهان امروز تشکیل می‌دهد.

آثار ادبی چون شعر، تئاتر و طنز وسیله‌های مناسب‌تری برای طبع آزمایی در زمینه ترجمه آزاد هستند و طبعاً همه این‌گونه ترجمه‌ها هم موفق از آب در نمی‌آیند. گفتم که بهترین نمونه‌های ترجمه آزاد قله کار ترجمه است ولی همه پویندگان به قله نمی‌رسند و بسیاری به گشت‌وگذار در دامنه‌ها بسنده می‌کنند و راه هموار ترجمه بینابین، نه کاملاً آزاد و نه لفظ به لفظ ولی راحت و روان، مسیری است که مورد علاقه بیشتر مترجمان حرفه‌ای است.